بسم الله الرحمن الرحيم

ذنوبي مثل أعداد الرمال ... فهب لي توبة يا ذا الجلال

شبابي كالسراب بلا دوام ... وشيبي قد أتاني بارتحال

وعمري كل يوم في انتقاص ... وذنبي زائد كيف احتمالي

وما أدري إلى ما بعد موتي ... نجاة أو نكال في [illegible]

عصيتك جاهلا يا ذا المعالي ... ففرج ما ترى من سوء حالي

وما لي غير عفوك من ملاذ ... فأصلح لي بحسن العمر بالي

وما أن يرجع المملوك إلا ... إلى مولاه يا مولى الموالي

ذنبي كموج البحر بل هو أكثر ... كمثل الجبال بل هو أكبر

[illegible]

[illegible]

٢٢٣



هر سال جلوس شه گفتم همچو حکم قضا روان باشد حکم او بر جهانیان باشد خرم و شاد و کامران باشد

این مصرعه تاریخ یافته ٥ جلوس شاه جهان و زینت شرع و خدا حق بحق دار داد

حیف از شاه شجاع عشق بود

[illegible]

تاریخ وفات خواجه [illegible]

[illegible]

بوعلی سینا

حجة الحق ابو علی سینا
در شجع آمد از عدم بوجود
در شصا کرد کسب کل علوم
در تکز کرد این جهان بدرود

[illegible]

تاریخ وفات [illegible]
[illegible] ۱۹۶

تاریخ وفات [illegible]
[illegible] مرحوم
۱۰۹۵

تاریخ [illegible]
[illegible]

سال [illegible]
[illegible]

ولادت [illegible]
[illegible] ۹۴۳

جلال پادشاه [illegible]
[illegible]

تاریخ [illegible]
صراط المستقیم
۹۸۱

تاریخ [illegible]
[illegible] ۹۸۲

[illegible]

سال [illegible]

وفات [illegible]

[illegible]

ستمبر	اکتوبر	نومبر	دسمبر	جنوری
۳۰	۳۱	۳۰	۳۱	۳۱

فروری	مارچ	اپریل	مئی	جون
۲۸	۳۱	۳۰	۳۱	۳۰

جولائی	اگست
۳۱	۳۱

ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰ ۵۰ ۶۰ ۷۰ ۸۰ ۹۰ ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰

ثخذ ضظغ

۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰

یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی چو ده گان ز کلمن شمر تا سعفص

ز قرشت تا ضظغ بود صد صد [illegible]

[illegible]

وقال النبي صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible]

ان ... عن ... سعيد ... عن الربيع ابن سبرة
الجهني عن ابيه سبرة انه قال اذن لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
بالمتعة فانطلقت انا ورجل الى امراة من بني عامر كانها بكرة
فعرضنا عليها انفسنا فقالت ما تعطي فقلت ردائي وقال
ردائي وكان رداء صاحبي اجود من ردائي وكنت اشب منه
فاذا نظرت الى رداء صاحبي اعجبها واذا نظرت الي اعجبتها
ثم قالت انت ورداؤك يكفيني فمكثت معها ثلاثا ثم ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال من كان عنده شيء من هذه النساء التي
تمتع فليخل سبيلها وثنا ابو كامل ثنا فضيل بن حسين الجحدري
ثنا بشر يعني ابن مفضل ثنا عمارة بن غزية عن الربيع بن سبرة
ان اباه غزا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فتح مكة قال فاقمنا بها
خمس عشرة ثلثين بين ليلة ويوم فاذن لنا رسول الله صلى الله عليه
وسلم في متعة النساء فخرجت انا ورجل من قومي ولي عليه فضل
في الجمال وهو قريب من الدمامة مع كل واحد منا برد فبردي
خلق واما برد ابن عمي فبرد جديد غض حتى اذا كنا باسفل مكة او
باعلاها فتلقتنا فتاة مثل البكرة والعنطنطة فقلنا هل لك
ان يستمتع منك احدنا قالت وماذا تبذلان فنشر كل
واحد منا برده فجعلت تنظر الى الرجلين ويراها صاحبي تنظر الى
... ...

... حضرت ... ...
بواسطه خوف دوزخ و نه بواسطه طمع بهشت و لیکن محبت دانستم
که تو سزاوار پرستیدنی پس عبادت کردم ... ...
نکوست چنانکه از آنحضرت منقولست که عبادت آلهی چنان کن که گویا
او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی او ترا می بیند و دیگر بواسطه محبت
نیز نکوست و این محبت نیز بر سه قسم است قسمی بواسطه محبت ذات
محض و قسمی بواسطه صفات کمالیه او و قسمی بواسطه احسانها و اکرامهای
که نسبت به بنده کرده است و دیگر بواسطه قرب او نیکوست با آنکه سبب عبادت
نزد حق سبحانه تعالی بزرگ مرتبه شود و با او مربوط شود و با او انس یابد و در زمره
شایسته از خود می‌بیند ولیکن هر کسی بتکلف نمیتواند بود ... ...
از خود للامن ... الله تعالی ... و بعد ... و دیگر بواسطه شکر
نعم آلهی کو نیکوست چون حق سبحانه و تعالی بر بندگان نعم ...
فائض ساخته در برابر آن نعم او را پرستش کند و بر خوف عقاب دنیوی
و اخروی و طمع نعمت دنیوی و ثواب آخرویست و در صحت چنین عبادتی
خلافست اکثر علما را اعتقاد آنست که صحیح نیست و در حدیث است
بطرق حسن از حضرت امام جعفر صادق که تحقیق که عبادت بر سه
قسم است قومی عبادت آلهی کنند لیکن روی خوف این عبادت ما
بندگانست ... و علامات ... آقایان بندگی میکنند و قومی
عبادت حق سبحانه تعالی کنند بواسطه طلب ثواب و این عبادت مانند
عبادت مزدوران است و قومی عبادت آلهی ...
عبادت ... ...
... اگر محض خوف ... باشد باطلست و اگر مخلوط ...
... صحیح است ... ...

وثنا محمد بن بشار ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة عن عمرو بن دينار قال سمعت
الحسن ابن محمد يحدث عن جابر بن عبد الله وسلمة بن الاكوع قالا خرج
علينا منادي رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم قد اذن لكم ان تستمتعوا يعني متعة النساء وحدثني
امية بن بسطام العيشي ثنا يزيد يعني ابن زريع ثنا روح وهو ابن
القاسم عن عمرو بن دينار عن الحسن بن محمد عن سلمة بن الاكوع و
جابر بن عبد الله ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اتانا فاذن لنا
في المتعة وثنا الحسن الحلواني ثنا عبد الرزاق انا ابن جريج
قال قال عطاء قدم جابر بن عبد الله معتمرا فجئنا في منزله فسأله القوم
عن اشياء ثم ذكروا المتعة فقال نعم استمتعنا على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم وابي بكر وعمر وحدثني محمد بن رافع ثنا عبد الرزاق
انا ابن جريج اخبرني ابو الزبير قال سمعت جابر بن عبد الله يقول
كنا نستمتع بالقبضة من التمر والدقيق الايام على عهد رسول الله
صلى الله عليه وسلم وابي بكر حتى نهى عنه عمر في شان عمرو بن حريث ثنا حامد
بن عمر البكراوي ثنا عبد الواحد يعني ابن زياد عن عاصم عن ابي
نضرة قال كنت عند جابر بن عبد الله فاتاه آت فقال ابن عباس
وابن الزبير اختلفا في المتعتين فقال جابر فعلناهما مع رسول الله
صلى الله عليه وسلم ثم نهانا عنهما عمر فلم نعد لهما ثنا ابو بكر بن ابي شيبة

حکمت مایکوداری صرف خود کن [illegible]

بات از تو ارش عبرت نه عمر را بهره [illegible]

[illegible] جا کید وا فزایا انواع تکلف [illegible]

بگذارد [illegible] بی کس نشسته و غفلت ورزد [illegible]

غفلت احوال [illegible] کرده عبرت نگیرد

حکمت غفلت [illegible] آب از طعام [illegible]

کم خورد حاضر باشد و برکنش خورد [illegible] حکمت خواهی خوردن

برای حیات خوانند و عوام حیات از برای خوردن حکمت

[illegible] طالم [illegible] اگر [illegible]

[illegible] شود اگر [illegible] بر تو بوسند

[illegible]

[illegible]

[illegible] درویش [illegible] رضای حق [illegible]

قدرت [illegible] طایفه دانند قدر جوانی پیران دانند و قدر صحت

بیماران و قدر نعمت [illegible] حکمت [illegible] باید که از

فقر و فاقه [illegible] گر [illegible]

دنیای [illegible] آخرت [illegible]

[illegible]

مفسدان [illegible] مفسدان [illegible]

بازبان [illegible] حکمت [illegible]

[illegible] خود [illegible]

با دوا [illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible] زبان [illegible]

بر در اوان [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] در خواب [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

کردن [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چون [illegible] مقصود دوستی [illegible]

کارهای کند که هیچ کس [illegible] عاشق [illegible]

[illegible] نباید [illegible] دوست از اسرار [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] دوست [illegible]

دوست [illegible]

و دوست [illegible] است [illegible]

[illegible] حکمت و دوستی نتوان کرد

[illegible] نتوان [illegible] نتوان کرد [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] کردن [illegible]

در روی [illegible] با [illegible] و [illegible] کردن

[illegible] و [illegible] حکمت [illegible]

و [illegible] حکمت [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] که [illegible] النفس [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] دوستان در رای [illegible]

[illegible] در شمار دشمنان [illegible]

[illegible] دوستی افتد [illegible]

[illegible] از [illegible] بیرون آید [illegible] دوستی [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] دوستی [illegible]

[illegible] حکمت [illegible] است که [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] و [illegible]

چون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت [illegible]

[illegible] اگر [illegible]

اگر [illegible] آتش طبیعت [illegible]

چندان حرارت [illegible] گردد [illegible]

[illegible] آتش [illegible] حکمت [illegible]

[illegible] و عاشق [illegible]

آرام [illegible] و النفس [illegible] حکمت [illegible]

خداوندان دولت ... و هر که ... داند ...

... یاد کنند و بدی مردم یاد کرده ...

دوست ... است که سعادت دوست ...

... و ... دولت ... و ... و ...

و غیر ... دوست ... است ...

... و ... گشته ...

... ارشاد و ... عالم

و ... و ... است ...

از ... بیا ...

... که ... دوست ...

... که ... دوستان ... است ...

... درست ... است ...

... که بر دولت گران باید ... است ...

... و اگر در مقام ... دوست ...

باید دانست که ... چنان کو که ...

... و ... باید دانست ... باشد ...

دشمن ... در ... بدی ... جان ... دارد ...

دوست ... صحبت ... یاران ... دوستی ...

... کن و دوستی دوستان ... یاران

چهار ... حکمت ... قوت ... خدای ...

سر ... بجد ... ملک ...

... که خواهی ... است ...

روی ... که ... است و ...

... ایشان ... است ...

... ایشان ... که ... ایشان ...

... از دوم ... اگر ... و ...

... است ... حیله ...

... بسیری

... قوام ... کس ...

... که ...

و ... دولت ... روزگار

... حرمت ... کند که در ... است

... و حکمت ... است که

... مستی ... و خلق ... رساند و ... کند

و ... حکمت ... است که هر که ...

... هر که از تو ... و ...

در ... و ... حکمت چون ...

... دوستان ... حرمت ...

... مجلس ... ایشان ...

... حکمت ... مردم ... کار ...

بسم الله الرحمن الرحیم

راحت دنیا و رستگاری آخرت در ذکر سبحان و تلاوت قرآن مجید است

و عنوان صحت حماقت نادان بود که هر چیزی تحسین کند که او را عیب

کند حماقتی در کار هیچ [illegible] از خلق نیک خلق‌تر و مرغوب‌تر است که برادر

خود را سعد در شادی و در آسانی که از ایشان واقع شود و همان

چنان صاحب نیکی که از ایشان [illegible] صحبت ملکست اگر [illegible]

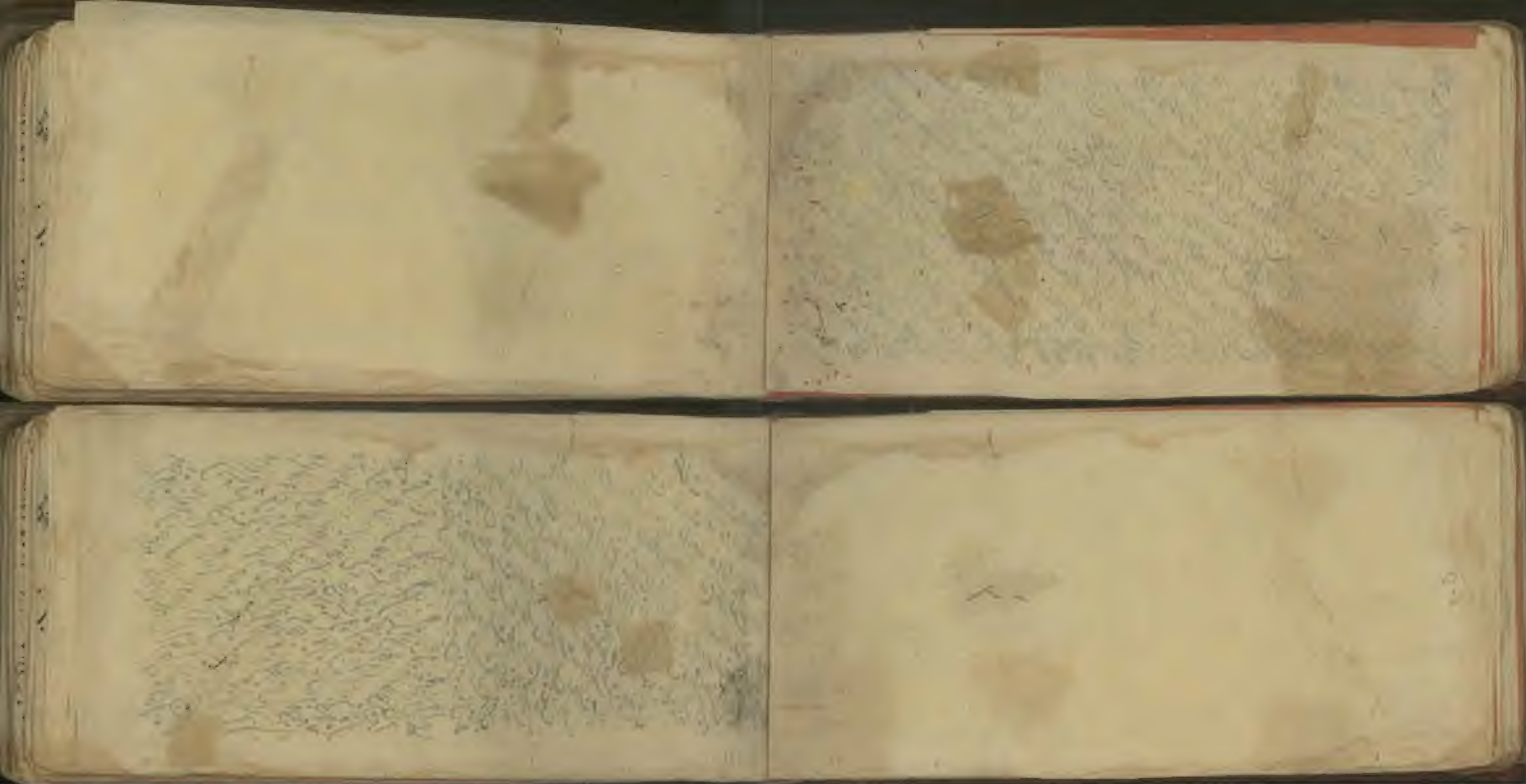
قصه عشق عالم بالا کند از روی تعجب در دست تو عمر چراغ از خود

و در دست درویش هیزم و هم سوخته نیستی که از آن [illegible]

و در جمع تو که سلاطین [illegible] و هیزم هم سوخته [illegible]

حلاوت طاعت و ذوق عبادت کی از خود [illegible]





فاولئك الذين خسروا انفسهم في جهنم خالدون

اصحاب النار هم فيها خالدون

کوکب سیار

فلک ... کوکب سیار

زحل

قمر ... عطارد و زهره

شمس و مریخ و مشتری و زحل

[illegible]

[illegible]

اذا سألت [illegible]

[illegible]

و اولی [illegible] و زعیم [illegible] والفیضانیة [illegible] وحفظ [illegible]

[illegible]

ويبدي العسكر ... القائم بالحق

الذي يضرب بالسيف بحكم الاولى

والصلاة [illegible]

[illegible] كهف الانام [illegible]

[illegible] نجم الهدى للمهتدى [illegible]

[illegible] القوام بالقسط [illegible]

ودعيه واجيه مولى المؤمنين المرتضى [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

نادِ علياً يا علي يا عظيم يا الله يا سميع اجب دعوتي
بحق يا بديع العجايب يا جبرئيل يا مظهر العجايب
يا ظاهر يا باطن يا اول يا آخر انت ربي اجب
دعوتي بحق يا عجيب الشان يا قوة يا جاه
عوناً لك في النوايب كل هم وغم سينجلي
و بولايتك يا علي يا علي يا علي ... دعاء اعتصام
اللهم الصمدي من عندك مددي والیك
معتمدي اياك نعبد و اياك نستعين بحق علي
دعاء اختتام يا ابو الغيث اغثني يا علي ادركني
برحمتك يا ارحم الراحمين

بعضی خواص ناد علی ... [illegible]
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم ... [illegible]
علی ابن ابی طالب علیه الصلوة والسلام ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



باب ما ذكر في ذهاب موسى في البحر إلى الخضر
وقوله تعالى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشدا
حدثنا محمد بن غرير الزهري قال حدثنا يعقوب بن إبراهيم
قال حدثني أبي عن صالح عن ابن شهاب حدث أن
عبيد الله بن عبد الله أخبره عن ابن
عباس أنه تمارى هو والحر بن قيس بن حصن
الفزاري في صاحب موسى عليه السلام
ابن عباس هو خضر فمر بهما أبي بن كعب
فدعاه ابن عباس فقال إني تماريت أنا وصاحبي
هذا في صاحب موسى الذي سأل موسى
عليه السلام السبيل إلى لقيه هل سمعت
النبي صلى الله عليه وسلم يذكر شأنه
قال نعم سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقول بينما موسى في ملإ من بني إسرائيل
جاءه رجل فقال هل تعلم أحدا أعلم منك قال
موسى لا فأوحى الله إلى موسى بلى عبدنا خضر

فسأل موسى السبيل إليه فجعل الله له الحوت
آية وقيل له إذا فقدت الحوت فارجع فإنك
ستلقاه فكان يتبع أثر الحوت في البحر
فقال لموسى فتاه أرأيت إذ أوينا إلى الصخرة
فإني نسيت الحوت وما أنسانيه إلا الشيطان
أن أذكره قال ذلك ما كنا نبغ فارتدا على آثارهما قصصا
فوجدا خضرا فكان من شأنهما الذي قص
الله في كتابه

فاجتنبوه لعلكم تفلحون

[illegible]

ولقطه بخالها وردت [illegible]

[illegible]

من اكابر علماء [illegible] اهل السنة [illegible]

الاول [illegible] فهي هذه

قول [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

فاتيانها

ان التمتع سنة مفروضة	ورد الكتاب بها وسنة احمد
وعليه [illegible] العلماء بان ذلك	من غير شك في زمان محمد
نزلت [illegible] في تحليلها	قد صح ذلك في الحديث المسند
عن جابر وعن ابن عباس وعن	[illegible] ابن عباس [illegible]
حتى نهى [illegible]	[illegible]
[illegible] النواصب [illegible]	دين المجوس فان دين محمد
[illegible]	في [illegible] دليل طيب المولد
فعليهم [illegible]	ابدا [illegible] الزمان [illegible]



[illegible]

... والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله ورضوانا سيماهم في وجوههم ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

نقل الطبرسي في مجمع البيان في تفسير قوله تعالى
إن الأبرار يشربون من كأس كان مزاجها كافوراً إلى قوله تعالى
وكان سعيكم مشكوراً قال نزلت في علي وفاطمة والحسن والحسين
وجارية لهم تسمى فضة وذكر مضمون القصة بإسناده عن ابن
عباس أنه مرض الحسن والحسين وهما صبيان صغيران فعادهما
رسول الله صلى الله عليه وآله ومعه رجلان فقال أحدهما لأمير المؤمنين عليه السلام يا أبا الحسن
لو نذرت في ابنيك نذراً إن عافاهما الله فقال
أصوم ثلاثة أيام شكراً لله عز وجل وكذلك قالت فاطمة عليها السلام
وكذا الصبيان وكذا جاريتهم فضة فألبسهما الله العافية
فأصبحوا وليس عندهم شيء من الطعام فانطلق أمير المؤمنين عليه السلام إلى جار له
يهودي يعالج الصوف اسمه شمعون فقال أمير المؤمنين
هل لك أن تعطيني جزة من الصوف تغزلها لك ابنة محمد بثلاثة أصوع من
الشعير قال نعم فأعطاه فجاء بالصوف والشعير وأخبر فاطمة
فقبلت وأطاعت ثم عمدت فغزلت ثلثه ثم أخذت صاعاً من الشعير
فطحنته وعجنته وخبزت منه خمسة أقراص وصلى أمير المؤمنين عليه السلام
صلاة المغرب مع رسول الله ثم أتى إلى المنزل فوضع الخوان
بين يديه وجلسوا خمستهم فأول لقمة كسرها أمير المؤمنين
إذا مسكين قد وقف بالباب فقال السلام عليكم يا أهل

بيت محمد أنا مسكين من مساكين المسلمين أطعموني مما تأكلون أطعمكم الله
على موائد الجنة فوضع أمير المؤمنين اللقمة من يده ثم قال يا فاطمة
فعمدت فاطمة إلى ما كان على الخوان جميعه فدفعته إلى المسكين
وباتوا جياعاً وأصبحوا صياماً لم يذوقوا إلا الماء القراح ثم عمدت
إلى الثلث الثاني من الصوف فغزلته ثم أخذت صاعاً من الشعير
فطحنته وعجنته وخبزت خمسة أقراص لكل واحد قرص وصلى أمير المؤمنين
مع رسول الله صلاة المغرب ثم أتى إلى المنزل فلما وضع الخوان
بين يديه وجلسوا خمستهم فأول لقمة كسرها أمير المؤمنين إذا
يتيم بالباب يقول السلام عليكم يا أهل بيت النبوة أنا
يتيم من يتامى المسلمين أطعموني مما تأكلون أطعمكم الله من موائد
الجنة فوضع أمير المؤمنين اللقمة وقال يا فاطمة ادفعيه إليه
فعمدت فاطمة إلى جميع ما على الخوان من الخبز فأعطته اليتيم وباتوا
جياعاً لم يذوقوا إلا الماء وأصبحوا صائمين فعمدت فاطمة
إلى الثلث الباقي من الصوف فغزلته وطحنت الباقي من الشعير
فعجنته وخبزت منه خمسة أقراص لكل واحد قرص وصلى أمير المؤمنين
مع رسول الله صلاة المغرب ثم أتى المنزل فوضع الخوان
وجلسوا خمستهم فأول لقمة كسرها أمير المؤمنين إذا
أسير من أسراء المشركين ينادي على الباب
السلام عليكم يا أهل بيت النبوة تأسروننا ولا تطعموننا

ولا تطعموننا أطعموني أطعمكم الله [illegible]
[illegible] فوضع اللقمة من يده وعمدت فاطمة إلى ما بقي
من الخبز فدفعته إلى الأسير وباتوا جياعاً وأصبحوا
مفطرين ليس عندهم شيء وأقبل علي بالحسن والحسين
نحو رسول الله وهما يرتعشان كالفراخ من شدة الجوع
فلما أبصرهم رسول الله قال يا أبا الحسن ما أشد ما يسوؤني ما أرى بكم
فقال يا رسول الله انطلق بنا إلى فاطمة فانطلقوا إليها وهي في
محرابها قد لصق بطنها بظهرها من شدة الجوع وغارت عيناها
فلما نظر إليها رسول الله ضمها إليه وقال واغوثاه
[illegible] ثلاثة أيام فهبط جبرئيل وقال يا محمد خذها
هنأك الله في أهل بيتك قال وما آخذ يا جبرئيل قال هل أتى على الإنسان
حين من الدهر [illegible] حتى إذا بلغ إلى قوله إن هذا
كان لكم جزاء وكان سعيكم مشكورا

[illegible]

[illegible]

رضي الله عنها انها قالت اول ما بدئ به
رسول الله صلى الله عليه وسلم من الوحي
الرويا الصالحة في النوم وكان لا
يرى رويا الا جاءت مثل فلق الصبح ثم
حبب اليه الخلاء وكان يخلو
بغار حراء فيتحنث فيه وهو التعبد
الليالي ذوات العدد قبل ان ينزع الى
اهله ويتزود لذلك ثم يرجع الى خديجة
رضي الله عنها فيتزود لمثلها حتى جاءه
الحق وهو في غار حراء فجاءه الملك فقال
له اقرا قال ما انا بقاري فاخذني فغطني
حتى بلغ مني الجهد ثم ارسلني فقال اقرا
فقلت ما انا بقاري فاخذني فغطني
الثانية حتى بلغ مني الجهد ثم ارسلني
فقال اقرا فقلت ما انا بقاري فاخذني

فغطني الثالثة ثم ارسلني فقال اقرا
باسم ربك الذي خلق خلق الانسان
من علق اقرا وربك الاكرم فرجع
بها رسول الله صلى الله عليه وسلم
يرجف فواده فدخل على خديجة بنت
خويلد رضي الله عنها فقال زملوني زملوني
فزملوه حتى ذهب عنه الروع فقال
لخديجة واخبرها الخبر لقد خشيت
على نفسي فقالت خديجة كلا والله ما
يخزيك الله ابدا انك لتصل الرحم وتحمل
الكل وتكسب المعدوم وتقري
الضيف وتعين على نوائب الحق
فانطلقت به خديجة حتى اتت به ورقة
بن نوفل بن اسد بن عبد العزى ابن عم
خديجة وكان امرا تنصر في الجاهلية

وكان يكتب الكتاب العبراني
فيكتب من الانجيل بالعبرانية ما شاء
الله ان يكتب وكان شيخا كبيرا قد
عمي فقالت له خديجة يا ابن عم اسمع من ابن
اخيك فقال له ورقة يا ابن اخي ماذا ترى
فاخبره رسول الله صلى الله عليه وسلم خبر
ما رأى فقال له ورقة هذا الناموس الذي
نزل الله على موسى يا ليتني فيها جذعا يا ليتني
اكون حيا اذ يخرجك قومك فقال
رسول الله صلى الله عليه وسلم او مخرجي
هم قال نعم لم يات رجل قط بمثل ما جئت به
الا عودي وان يدركني يومك انصرك
نصرا موزرا ثم لم ينشب ورقة ان توفي
وفتر الوحي قال ابن شهاب واخبرني
ابو سلمة بن عبد الرحمن ان جابر بن

عبد الله الانصاري رضي الله عنهما قال
وهو يحدث عن فترة الوحي فقال في حديثه
بينا انا امشي اذ سمعت صوتا من
السماء فرفعت بصري فاذا الملك الذي
جاءني بحراء جالس على كرسي بين السماء
والارض فرعبت منه فرجعت فقلت
زملوني فانزل الله تعالى يا ايها المدثر قم
فانذر وربك فكبر وثيابك فطهر و
الرجز فاهجر فحمي الوحي وتتابع تابعه عبد الله
ابن يوسف وابو صالح وتابعه هلال
بن رداد عن الزهري وقال يونس ومعمر
بوادره

حدثنا عبد الله بن يوسف قال اخبرنا مالك
عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة
ام المؤمنين رضي الله عنها ان الحارث
بن هشام رضي الله عنه سال رسول الله صلى
الله عليه وسلم فقال يا رسول الله كيف
ياتيك الوحي فقال رسول الله صلى الله عليه
وسلم احيانا ياتيني مثل صلصلة الجرس
وهو اشده علي فيفصم عني وقد وعيت عنه
ما قال واحيانا يتمثل لي الملك رجلا فيكلمني
فاعي ما يقول قالت عائشة رضي الله عنها
ولقد رايته ينزل عليه الوحي في اليوم
الشديد البرد فيفصم عنه وان جبينه
ليتفصد عرقا حدثنا يحيى بن بكير
قال اخبرنا الليث عن عقيل عن ابن شهاب
عن عروة بن الزبير عن عائشة ام المؤمنين

فائدة

عددت ... وما الدنيا ... [illegible]

[illegible]

الحمد لله رب [illegible]

[illegible]



هو الله الواحد الأحد الصمد الأول الآخر

السميع ... القدير القاهر العلي

الأعلى الباقي البديع البارئ الأكرم

الظاهر الباطن الحي الحكيم الحفي

الحكيم العليم الحفيظ الحق الحسيب

الحميد الرب الرحمن الرحيم الذاري

الرازق الرقيب الرؤوف الرائي السلام

المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر

السيد السبوح الشهيد الصادق الصانع الطاهر

العدل العفو الغفور المغني الغياث الفاطر

الفرد الفتاح الفالق القديم الملك القدوس

القوي القريب القابض الباسط قاضي الحاجات

المجيد الولي المنان المبين ...

الكريم الكبير الكافي كاشف الضر

الوتر النور الوهاب الناصر

الواسع الودود الهادي الوفي

الوكيل الوارث البر الباعث

التواب الجليل الجواد الخبير الخالق

خير الناصرين الديان الشكور العظيم

اللطيف الشافي

